

است. مثلاً (در ص ۳۰) خطابه‌ای از کعب بن لؤی (از اجداد پیامبر) نقل شده که اشاراتی به ظهور پیامبر دارد، اما از نقل بخشی از سخنان ورقه بن نوفل با خدیجه (و لَتَكْذِبُنَّهُ و لَتُؤْذِنُهُ و لَتُخْرِجَنَّهُ و لَتَقَاتِلَنَّهُ، سیره ابن هشام، جلد ۱، ص. ۲۵۴) که شاید از لحاظ تأیید نبوت پیامبر و تقویت ایمان خدیجه - آنجا که راست آمدن سخنان پسر عموی خود را می‌دیده است - اهمیت فراوان داشته است، غفلت شده است.

۶. چنانکه مؤلف در مورد کسانی که در غزوه حنین از معرکه نگریختند و با پیامبر ماندند تذکر داده است «... ریاستها و قدرتهای دوران خلافت هم، نام یکی دو نفر از مهاجرین را علاوه کرده است» (ص ۵۴۹)، تاریخ زندگی پیامبر اسلام، از حوادث بعدی و از تمایلات سیاستها و فرق مذهبی سخت متأثر است، و تفکیک اثر این تمایلات از واقعیات «خشک» تاریخی همیشه آسان نیست. بویژه در مورد حوادث پیش از اسلام که وقایع مدتها پیش از تدوین و تنظیم آنها رخ داده است، احتمال انعکاس حوادث و تمایلات بعدی بیشتر است. به نظر ما در این کتاب در مواردی از این مهم غفلت شده است. مثلاً شعری در وصف بهشت که به نابعه جعدی (از حنفا) نسبت داده شده:

قَلَّ لَفَوْا وَلَا تَأْتِيْمُ فِيهَا و ما فاهوا به لهم مُقِيم (ص. ۱۵)
با توجه به آیه مبارکه «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَفَوْا وَلَا تَأْتِيْمًا» (واقعه - ۲۵)، و نیز شعری در توحید که به زید بن عمر و بن نفیل نسبت داده شده:

و اِيَّاكَ لَا تَجْعَلُ مَعَ اللَّهِ غَيْرَهُ
فَإِنَّ سَبِيلَ الرُّشْدِ اصْبَحَ بَادِيًا (ص ۱۴)

با توجه به آیات ۱۹ از سوره انعام و ۲۵ از سوره ق و ۵۱ از سوره ذاریات به احتمال قوی بر ساخته‌های بعدی اند. هر چند که شعر مهمترین وسیله بیان اعراب جاهلی بوده است، اما این گونه اشعار بیشتر به «زبان حال» می‌ماند و شاید این همه شعر که گفته می‌شود اشخاص مختلف به مناسبتهای گوناگون سروده اند، وسیله‌ای بوده است تا تاریخ گذشتگان به آیندگان برسد و یاد حوادث در خاطرها زنده بماند. خوشبختانه در قسمتهای اخیر کتاب از این گونه شعرها کمتر نقل شده است. حتی نخستین سیره نویسان نیز در نقل شعر محتاط بوده اند. ابن هشام می‌گوید که از جمله چیزهایی که ابن اسحاق در سیره خود نقل کرده و او به کتاب خود راه نداده است «شعرهایی است که او ذکر کرده است و من هیچ شعر شناسی را ندیده‌ام که آنها را بشناسد». (سیره ابن هشام، جلد ۱، ص ۴). وقتی ابن هشام برحسب معیار خود از نقل برخی شعرها احتراز می‌کند، چرا ما، برحسب معیارهای دیگری، شعرهای دیگر را به محک نقد نزنیم؟

شاید توقع اینکه کتابی به این حجم و با این وسعت دامنه بحث از چنین اشکالات کوچکی عاری باشد، توقع بجایی نباشد، اما هر خواننده کتابدوستی بحق توقع دارد که کتابی چنین گرانقدر با چاپی بهتر و ظاهری آراسته‌تر و حرفی چشم‌نوازتر منتشر شود. به امید آنکه این اشکال در چاپهای بعدی رفع شود، از خداوند بزرگ برای مؤلف طلب رحمت و مغفرت و برای مصحح کتاب طلب توفیق می‌کنیم.

پرونده‌های علمی و مطالعات فریبی
رتال جامع علوم انسانی

دایرة المعارف فارسی، جلد اول

به سرپرستی: غلامحسین مصاحب
ناشر: مؤسسه انتشارات فرانکلین

این مقاله چند سال پیش بعد از انتشار نخستین مجلد دایرة المعارف زبان فارسی نوشته شده است و به ملاحظاتی در آن هنگام انتشار نیافت. بسیار متأسفم امروز که این یادداشتهای انتقادآمیز به چاپ می‌رسد دانشمند گرانمایه، دکتر غلامحسین مصاحب که در راه فراهم آوردن دایرة المعارف زبان فارسی رنج فراوان بردند، در میان ما نیستند. همچنین متأسفم که هنوز فرصت مطالعه جلد دوم این اثر را که سال گذشته از چاپ بیرون آمد نکرده‌ام.

دکتر رضا صادقی

نظری به معارف پزشکی در دایرة المعارف فارسی

«تعریف» در جای «تشریح و توصیف»

فرق میان «دایرة المعارف» و «لغت نامه» روشن است و نیازی به توضیح ندارد. در دایرة المعارف فارسی نیز این اختلاف غالباً مراعات شده و اصطلاحات، آن سان که درخور دایرة المعارفی با این حجم است، توصیف و تشریح گردیده اند. ولی در مورد واژه ها و مفاهیم پزشکی، گاه توضیحات حتی در حدود ترجمه و تعریف ساده لغت نامه های دستی نیز نیست؛ چند نمونه زیر شاهد مدعای ماست:

آفازی: «در روانشناسی فراموش کردن موارد استعمال کلمات، انواع متعدد دارد». اولاً، این يك «تعریف» ساده است، بدون آنکه اشاره ای به علت یا فیزیولوژی «آفازی» بشود. ثانیاً، «تعریف» نیز ناقص و نارساست. در پزشکی مفهوم آفازی تنها فراموش کردن موارد استعمال کلمات نیست، بلکه این شکل خاصی از آفازی است. ثالثاً، از اینکه آفازی در شمار اصطلاحات روانشناسی آمده خواننده تصور می کند این تنها يك عارضه روانی است و حال آنکه عارضه ای عضوی و در قلمرو پزشکی است که بر اثر ضایعات مراکز مغزی (بیماری و یا صدمات دیگر) بروز می کند. از این گذشته در تعریف فوق کاربرد اصطلاح «روانشناسی» از جهت دیگری نیز نادرست است. به جای آن باید نوشت «روانپزشکی» یا «روانشناسی مرضی».

درد: «احساس نامطبوع ناشی از تحریک سخت انتها یا تنه عصب. این احساس توسط عصب به مراکز شعوری مخ منتقل و درک می شود.»

عبارت فوق (با جرح و تعدیل هایی) تنها شامل تعریف یا معنی لغوی درد است و آنچه نویسنده بر معنای لغوی درد افزوده، یعنی عبارت «تحریک سخت انتها یا تنه عصب» از لحاظ علمی دقیق نیست. از این گذشته در دایرة المعارف لازم بود شرح مختصری از نحوه انتقال و ادراک درد و همچنین انواع آن: دردهایی که محل ثابتی دارند (نقرس، اپاندیسیت)، دردهایی که جایشان را تغییر می دهند (روماتیسم)، دردهای گاه گیر، متناوب و ... داده شود.

بیماری: «آزار یا مرض. انحراف مزاج در اثر تغییر وضع ساختمان یا عمل انساج» و سپس به اصطلاح «آزار» مراجعه داده شده و در ذیل واژه «آزار» آمده: آزار بیماری؛ تعریف بیماری نیز دقیق نیست، زیرا بیماریهایی را که تغییر وضع ساختمانی و یا عمل انساج را باعث نمی شوند (بسیاری از بیماریهای روانی) شامل نمی گردد.

دایرة المعارف فارسی، همان طور که خود گویاست: «نخستین دایرة المعارف فارسی نوین و به سبک دایرة المعارفهای معروف و معتبر ممالک مغرب زمین» فراهم آمده (ص ۹۵۸)، و هر خواننده منصفی که این اثر را مرور کند، در هر صفحه آن نشان رنج و کوشش صاحب نظرانی که آن را فراهم آورده اند و دقت و ریزه کاریهای کاردانی که آن را بچاپ رسانده اند مشاهده می کند و در مجموع حوصله و زحمات طاقت فرسای دانشمند گرانمایه؛ دکتر مصاحب را در سرپرستی این اثر می ستاید.

بدیهی است، هر کوششی از این دست، بویژه در نخستین گام، خالی از نقص نیست؛ ولی انصاف باید داد که نویسندگان و چاپ کنندگان دایرة المعارف فارسی، چنان اثری فراهم آورده اند که راه را بر خرده گیران ناهموار ساخته است. اما آنچه مرا واداشت تا یادداشتهایی پیرامون معارف پزشکی این اثر بنویسم، فقر آشکار دایرة المعارف در این زمینه است، به نحوی که اختلافی چشمگیر میان اصطلاحات پزشکی و علوم و فنون دیگر مشاهده می شود؛ و بسی دور از انتظار و مایه حیرت است که استاد گرانمایه و باریک بینم، آقای دکتر آذر - که فضل تقدم و تقدم فضل ایشان بر من لازم به توضیح نیست - در فراهم آوردن معارف پزشکی این دایرة المعارف سهم عمده را داشته اند و یا سرپرستی این قسمت را به عهده گرفته اند. اینک به کوتاهی نظرات انتقادی خود را درباره اصطلاحات پزشکی دایرة المعارف فارسی می آورم.

۱- کمیت اصطلاحات پزشکی در دایرة المعارف

در نخستین مجلد دایرة المعارف که به چاپ رسیده (از حرف الف تا س) جمعاً ۱۹۰ تا ۲۰۰ اصطلاح شرح شده که با دانش پزشکی بستگی دارند.

یادآور می شود که این رقم نه تنها کلیه اصطلاحات اختصاصی پزشکی، بلکه اصطلاحات رشته های وابسته پزشکی و حتی علوم دیگری که در پزشکی کاربردی دارند را نیز شامل می شود. وانگهی این ۲۰۰ واژه مستقل از یکدیگر نیستند. بلکه در شمردن آنها هر یک از مشابهات و مترادفات (و حتی واژه هایی که شرح و تفسیر آنها به جای دیگر مراجعه داده شده) نیز به حساب آمده اند.

از نظر گاه چندی، این رقم در برابر فرهنگ گسترده پزشکی بسیار ناچیز و از نظر گاه چونی نیز آنچه درباره این ۲۰۰ اصطلاح نوشته شده (جز در مواردی معدود) بسیار فقیر است. مطالبی را که در این مقاله، در زیر عنوانهای مختلف می خوانید جنبه های بارز این فقر را، از لحاظ چندی و چونی نشان می دهند.

برنشیت: «التهاب یکی از برونشها یا شاخه‌های آنها در اثر تحریک یا جایگزینی میکروب‌ها در آنها». گذشته از نارسائیهای تعریف (تحریک بر اثر چه عاملی؟)، آیا لازم نبود در دایرة المعارف (چنانکه معمول هر دایرة المعارف کوچک زبانهای زنده است) مختصری درباره نشانه‌های بیماری نوشته و توضیح بیشتری درباره عوامل ایجاد کننده آن (به ویژه «تحریک») داده شود؟

۲- نارسایی

دایرة المعارف فارسی در مورد اغلب اصطلاحات و مفاهیم پزشکی به ترجمه ساده و تعریف اکتفا نکرده بلکه شرح و تفصیلی نیز در برابر آنها داده است. اما این شرحها بندرت کافی (در مورد حصبه، دیابت، پولیومیلت) و غالباً بسیار کوتاه، نارسا و حتی در حدود مطالبی عامیانه و ابتدایی هستند. چند نمونه:

بستن خون: مطالبی که در زیر این عنوان آمده نه کافی است و نه دقیق. مثلاً این عبارت که در جریان انعقاد خون «مابعی بنام پلاسما یا سرم که قابلیت انعقاد ندارد، جدا می‌شود». به این ترتیب سرم و پلاسما مترادف فرض شده! گفتن اینکه پلاسما همان سرم است بدان می‌ماند که ادعا کنیم آبگوشت (به اعتبار اینکه محتوی آب است) همان آب است!

ویا ... تأخیر در انعقاد خون عیب مزاجی است». در این عبارت مفهوم «مزاج» برای خواننده غیر پزشک روشن نیست (و مراجعه‌ای نیز به این لغت داده نشده)؛ وانگهی تأخیر در انعقاد خون همیشه عیب مزاجی نیست. کاهش پروترومبین خون که یکی از مهمترین علل تأخیر در انعقاد خون است، غالباً ناشی از کمبود ویتامین K در بدن (بر اثر اختلالاتی که در سنتز این ویتامین یا جذب آن در جریان بیماریهای مختلف رخ می‌دهد) و یا مصرف داروهای ضدانعقادی است. یادآوری این نکته ضرور است که تأخیر انعقاد خون، به عنوان یک عیب مزاجی (یا سرشتی) شامل چند بیماری نادر می‌شود و حال آنکه کاهش پروترومبین، به ویژه با رواج و مصرف زیاد داروهای ضدانعقادی، بسیار شایع است.

اغما: «بیهوشی عمیق که در اثر آسیب دیدن مخ به واسطه ضربت، مسمومیت ... عارض می‌شود». ولی توضیح داده نشده منظور از «بیهوشی عمیق» چیست و این حالت چه مشخصاتی و نشانه‌هایی دارد. و در زیر عنوان «بی‌حسی آنستزی» نوشته شده: «رفتن حس در اثر استعمال دارو» و این تعریف خاص آنستزی است نه تعریف عام آن. تعریف عام آنستزی از بین رفتن حس است که تنها بر اثر استعمال دارو ایجاد نمی‌شود، بلکه در ضایعات عصبی نیز رخ می‌دهد. از این گذشته در زبان پزشکی فارسی اصطلاح بی‌حسی را منحصرأ در مورد آنستزی موضعی به کار

می‌برند و در مورد آنستزی عمومی از لغت «بیهوشی» استفاده می‌شود، چنانکه هرگز متخصص آنستزی را متخصص بی‌حسی نمی‌نامند، بلکه متخصص بیهوشی می‌گویند و حال آنکه در دایرة المعارف اصطلاح بی‌حسی درست در معنای بیهوشی عمومی به کار گرفته شده و اصولاً لغت «بیهوشی» در دایرة المعارف نیامده است.

استخوان: «غربی عظم بافت سختی که بیشتر استخوانبندی مهره‌داران و بعضی حیوانات پست تر را تشکیل می‌دهد. استخوانها را معمولاً به سه دسته (پهن، دراز، کوتاه) تقسیم می‌کنند. استخوانهای دراز دارای مغزی (مغز استخوان) هستند که در ساختن گلبول‌های خون نقش عمده‌ای دارند...»

اولاً، اینکه استخوان از بافت سختی تشکیل یافته مطلبی است که هر کودکی که یکبار دستی به استخوان زده و یا دندان بر آن گذارده می‌داند، آنچه جوینده از دایرة المعارف توقع دارد آن است که دست کم دریابد این بافت چرا سخت است و از چه ماده شیمیایی ترکیب یافته است. ثانیاً، اینکه نوشته شده «استخوانهای دراز دارای مغزی هستند که در ساختن گلبول‌های خون نقش عمده دارند»، از دو جهت نادرست است، یکی آنکه همه استخوانها مغز دارند، دیگر آنکه وظیفه خونسازی نه تنها در انحصار استخوانهای دراز نیست بلکه در اشخاص بالغ، از استخوانهای دراز تنها $\frac{1}{3}$ فوقانی استخوانهای ران و بازو حاوی «مغز سرخ» است، در حالیکه دنده‌ها و سایر استخوانهای پهن، مهره‌ها ... در خونسازی نقش عمده‌ای دارند چنانکه در پزشکی برای آگاهی از چگونگی خونسازی بدن و تکثیر و فعالیت گلبول‌ها در اغلب موارد از پونکسیون استخوان جناغ که یک استخوان پهن است استفاده می‌شود.

اسیدوز: «کم شدن ذخیره قلیایی بدن در اثر بی‌غذایی و ... بدون آنکه واکنش خون واقعاً اسید باشد.»

اولاً، در این شرح نارسا برای خواننده روشن نیست که «ذخیره قلیایی» چیست و این اصطلاح در دایرة المعارف در حرف «ذ» یافت نمی‌شود. ثانیاً، در اسیدوز، واکنش خون (جز در موارد خاص) واقعاً اسید می‌شود و pH خون پایین می‌افتد. در حقیقت اسیدوز به هم خوردن تعادل اسیدی - قلیایی خون و افزایش نسبت اسید کربنیک به بی‌کربنات‌های پلاسما است.

اسهال: «دفع مکرر مواد مایع، ناشی از التهاب یا تحریک روده‌ها یا تحریک اعصاب آنها. در نتیجه مقداری از رطوبات و مواد معدنی ضروری خون و انساج تلف می‌شود، ممکن است همراه این مواد، خون و بلغم زیاد دفع شود.»

جمله اول این شرح، شامل تعریف سندرم اسهال (تعریف بقراط) است که بحثی درباره آن نیست و عبارت دوم که گویا برای شرح مطلب افزوده شده، عبارتی است عامیانه و در حد اطلاعات عامی ترین افراد از اسهال.

درست است که اسهال يك علامت (سندرم) است و نه يك بیماری، ولی با توجه به اهمیت بهداشتی آن لازم بود شرح مختصری از عوامل ایجادکننده، انواع و علامتهای دیگری که ممکن است همراه اسهال باشند ذکر گردند.

جذام: «بیماری عفونی ناشی از باسیلی شبیه باسیل سل». آیا بهتر نبود بجای «شبیه باسیل سل» نام باسیل نوشته و مختصری از نشانه‌ها و علائم بیماری و مراعات موازین بهداشتی در زمینه جلوگیری از انتشار آن ذکر می‌شد؟

جراحی: «شعبه‌ای از علم پزشکی مشتمل بر تشخیص حالاتی که مستلزم عمل است و دستور عمل». گذشته از آنکه اصطلاح «عمل» نارساست، جراحی نیز تنها شامل تشخیص حالاتی که مستلزم عمل است نیست. بلکه ضمناً شامل اقدامات عملی به منظور درمان بیمار نیز می‌شود.

جرب: «بیماری مسری که از نفوذ حشره‌ای ریزبینی در پوست ناشی می‌شود». اولاً، نام این حشره ذکر نشده است. ثانیاً، این جاندار ریزبینی حشره نیست، بلکه از گونه کرمها است. ثالثاً، برابر خارجی بسیار رایج این بیماری (که در ایران میان مردم نیز متداول است)، یعنی «گال» ذکر نشده. رابعاً، اینکه گفته شده «از نفوذ حشره‌ای ریز بینی در پوست ناشی می‌شود» به هیچوجه این نکته استنباط نمی‌شود که این «حشره» در پوست جایگزین شده و بیماری پوستی ایجاد می‌کند، چه بسیار انگل‌ها و میکروب‌ها که از راه پوست در بدن نفوذ می‌کنند و بیماریهای غیرپوستی ایجاد می‌نمایند.

پنی سیلین: «... در طی ده سال اخیر بسیاری از باکتری‌ها نسبت به آن مقاوم شده‌اند»، خواننده غیر پزشک نمی‌داند «مقاوم» یعنی چه و شرحی در این باره در دایرة المعارف نمی‌یابد.

آلرژی - آنافیلاکسی - ایمنی: شرحی که در برابر این سه مفهوم آمده، مطالعه کنید. خواهید دید که در تعریف آلرژی و آنافیلاکسی اختلافی نیست و مهمتر از این بستگی میان این سه پدیده روشن نشده، موضوعی که توضیح آن برای درک پدیده‌ها و تظاهرات موجودات جاندار اهمیت اساسی دارد. زیرا در حقیقت این سه پدیده حلقه‌های زنجیر واحدی هستند که در شرایط خاص از هم گسسته‌اند.

از بررسی یکایک واژه‌هایی که در دایرة المعارف فارسی آمده

می‌گذرم و بحث خود را در زمینه دیگری دنبال می‌کنم.

۳- عدم شرح واژه‌های مشابه

در معارف بشری، گاه يك مفهوم در رشته‌های مختلف معرفت انسانی به کار می‌رود و در هر رشته معانی خاص می‌گیرد و گاه يك ماده یا يك شیء کاربرد ویژه‌ای در علوم و فنون مختلف دارد. دایرة المعارف، می‌بایست به جنبه‌های مختلف اصطلاحات و یا کاربرد اشیاء توجه داشته باشد.

این ترتیب در مورد واژه‌های پزشکی دایرة المعارف فارسی مراعات نشده که در زیر چند نمونه آن را یادآور می‌شود:

در واژه «اشك» تنها نسبت نامۀ تاریخی آن (منسوب به سلسله اشکانیان) آمده و ذکری از اشك چشم، نرفته است. تصور نمی‌کنید کسی بخواهد بداند که اشك چشم چیست، از کجا ترشح می‌شود، ترکیب آن چگونه و وظیفه آن چه می‌باشد؟ و یا آنکه «اتساع» تنها در علم بدیع شرح شده و به کاربرد این اصطلاح و مفهوم آن در پزشکی اشاره‌ای نرفته است.

در میان «پیوند»ها تنها از پیوند نباتات سخن به میان آمده و کوچکترین اشاره به «پیوند اعضا» که در روزگار ما تا این پایه ترقی کرده و موضوع بحثهای مکرر جراید نیز واقع شده و می‌شود، نرفته است. همچنین «دیالیز» تنها از نظرگاه شیمی مورد بحث قرار گرفته و کاربرد پزشکی آن فراموش شده است.

واژه «جذب» منحصرأ از لحاظ فیزیکی - شیمی تعریف شده و مفهوم فیزیولوژی آن در بدن جانداران (منجمله انسان) فراموش شده است و از واژه «انحراف» در چند مورد بحث شده جز «انحراف جنسی» و لغت «انزال» به «فرستادن وحی» مراجعه داده شده در حالیکه لغت معنای دیگری نیز در زبان فارسی و فرهنگ پزشکی دارد.

اصطلاحات «انقباض» و «انبساط» تنها از دید فیزیکی مورد بحث قرار گرفته و مفاهیم فیزیولوژی آنها از قلم افتاده‌اند و در لغت «سودا» بیماری پوستی که به این نام معروف است نیامده. به همین ترتیب است کاربرد پزشکی بسیاری از گیاهان و عناصر دارویی و مواد اولیه آنها. این بی‌اعتنایی نه تنها شامل گیاهانی که در طب قدیم مصرف داشته‌اند (چون اسفرزه - خاکشی - بارهنگ - خطمی...) می‌گردد، بلکه حتی شامل گیاهانی که حاوی موادی هستند که در پزشکی امروز نیز به کار می‌روند (چون انار، انجیر، سیر، ترب...) نیز می‌شود. این بی‌توجهی در حدی است که حتی ذیل لغت «باقلا» هیچ اشاره‌ای به «فاویسم» - عارضه‌ای که در کشور ما بسیار شایع است و موضوع بحث جراید نیز قرار می‌گیرد - نشده است. همچنین «آمیب» که تنها از لحاظ تك یاخته‌شناسی

ریمیا. و مثلاً ذیل «ریمیا» می‌خوانیم: «یکی از علوم خمسۀ محتجبه که عبارت است از معرفت قوای جواهر ارضی و مزاج آنها به یکدیگر، تا از آن قوتی حادث گردد که از آن قوت فعلی تقریبی به غرابت صادر شود» (مانند اینکه کاری کنند که خانه‌ای از طلای خالص بنظر آید) و در لغت سیمیا دو ثلث ستون درباره این نصوص باطل مطلب نوشته شده.

ب - فقدان واژه‌های پزشکی که برابر فارسی دارند
 حقدر تعجب می‌کنید که دایرة المعارف حتی فاقد اصطلاحات و مفاهیم بسیار رایج زیر است: اشتها (و بی‌اشتهایی)، استفراغ، انقباض و انبساط، انزال، اعتیاد، آماس، آمیزش، ابرو، اتساع، آرنج، انحراف جنسی، آسیب، آسیب شناسی، احتقان، آزمایشگاه، براز، بطن (قلب و مغز)، بلع، بو، بی‌هوای، بینی، بویایی، بیمارستان، برص، بصل‌النخاع، پرز (روده)، پیوند (اعضا)، پرستاری، پیسی (برص)، پیاز مغز، تارهای صوتی، تب، تعلق (فقط در گیاه شناسی توصیف شده)، تشنگی، تکرر ادرار، جذب، جراحت، چرك، چاق، چاقی، خواب دیدن، خواب، خناق، خون دماغ، خال، خارش، خلط، خفگی، دو بینی (یا چپ چشمی)، دمل (یا آبسه)، درمان شناسی، رباط، رگ، زانو، زخم معده، زخم، زگیل، سودا، سلامت (یا تندرستی)، سردرد، سرگیجه، سرفه (در صورتیکه سسکه در دایرة المعارف آمده است)، سمعک، سو، هاضمه، سرمازدگی.

پ - فقدان واژه‌های رایج خارجی که برابر فارسی ندارند
 مانند: آنژین، الکلیسم، آکنه، آمیب (تنها از لحاظ تک یاخته شناسی)، آکالوز (و حال آنکه اسیدوز نوشته شده)، آنوریس، آنتی‌هیستامینیک (که مصرف روزانه بیماران شده)، اولسر، اوروبیلین، آلونول، آگلوتینین، الکتروکاردیوگرافی، الکتروانسفالوگرافی، آنروسل، آسکاریس، اگزما، آتروز، اودیومتری، آبسه، اسکیزوفرنی، اسپاسم، آندوکاردیت، آمین، الکترولیت، اکتودرم، بیلروبین، بیلارزبور، باریتوریک، پروستاتیت، پزوتز، تومور، تتانی، تونوس، توبرکولین، بیلی‌وردین، بلفاریت، برنکوسکوبی، استئومیلیت، پارانشیم، پریوست، پاتولوژی، پاراتیروئید، پ. هاش، پارابلیزی، سنکوپ و صدها اصطلاح دیگر.

باید دانست که بیشتر این اصطلاحات را پزشکان در گفتگو با بیماران به کار می‌برند و دست کم بیماران درس خوانده نام آنها را شنیده و کم و بیش اطلاعاتی نیز از مفهوم آنها دارند و بسیار اتفاق می‌افتد برای فهم معانی آنها و یا تصحیح و تکمیل اطلاعات خود به دایرة المعارف فارسی مراجعه کنند ولی آنجا چیزی نیابند.

تشریح شده، و «تعلق» که فقط در گیاه شناسی توصیف گردیده است. نکته بسیار تعجب‌آور اینکه مفهوم خواباندن، در طریقه تکثیر گیاهان شرح داده شده اما مطلقاً از «خواب»، فیزیولوژی و پاتولوژی آن و اهمیت آن در روانشناسی و پزشکی و خواباندن در پزشکی ذکری به میان نیامده است، متقابلاً، گاه به بیان مفهوم و یا کاربرد پزشکی يك اصطلاح اکتفا شده. به عنوان نمونه ذیل پرنگ کابلی آمده: «گیاهی است که برضد کرمهای طفیلی به کار می‌رود». که معلوم نیست این چه گیاهی است و مشخصاتش چیست و چرا و چگونه اثر ضد کرمی دارد.

۴ - کمبودها

فرهنگ گسترده پزشکی شامل هزاران اصطلاح و مفهوم است. بدیهی است که گردآوری و شرح همه این واژه‌ها و مفاهیم در دایرة المعارف فشزده و کوچک زبان فارسی توقعی است نامعقول، بخصوص که بسیاری از واژه‌های پزشکی برابر فارسی ندارند و کمتر ممکن است فردی غیر پزشک بدانستن آنها نیازمند باشد، ولی دست کم هر جوینده‌ای توقع دارد که اصطلاحات و مفاهیم رایجی را که روزمره به کار می‌روند در دایرة المعارف بیاید، متأسفانه دایرة المعارف فارسی، در زمینه پزشکی، از این حیث بسیار فقیر است. کمبودهای این دایرة المعارف در چند مورد یادآوری می‌شوند.

الف - در زمینه اصطلاحات طب قدیم و اصطلاحات طبی در زبان مردم

جای اصطلاحات طب قدیم در دایرة المعارف فارسی بکلی خالی است. کتابهای طب قدیم و فرهنگهای پارسی حاوی صدها واژه (نام گیاه، دارو، مفاهیم پزشکی...) هستند. دست کم لازم بود که رایجترین این اصطلاحات در دایرة المعارف توضیح داده شوند. متأسفانه نه تنها یادی از «اخلاط»، «بلغم»، «بخور»، «بخارات»، «تلقیح آبله» (در قدیم)، بلکه حتی اصطلاحات پزشکی زبان فارسی چون: سینه پهلو، تب‌خال، بادگلو، خناق، خون دماغ، خمیازه، زرد زخم، جوش، جوشگاه، دل پیچه، ران، زگیل، خال و... نیز از قلم افتاده‌اند.

آیا نویسندگان معارف پزشکی دایرة المعارف، طب قدیم را باطل تصور کرده‌اند و بحث پیرامون اصطلاحات آن و یا اصطلاحات پزشکی رایج در زبان مردم را در خور شأن این دایرة المعارف ندانسته‌اند؟ حتی چنین تصویری نیز نمی‌تواند بهانه‌ای برای کنارگذاشتن طب قدیم باشد. زیرا در این دایرة المعارف، بحق بسیاری از اصطلاحات کهنه و حتی «علوم» باطله آمده است. (نه تنها رمل، اسطرلاب، اکسیر - بلکه سیمیا و

۵- ناهماهنگی

شاید خواننده این یادداشتها، تصور کند توقع من از دایرة المعارف کوچک فارسی زیاده از اندازه و بیش از حد انتظار است و این مجموعه حقاً نمی‌توانسته است بیش از این به پزشکی پردازد. ولی هرکس، شخصاً در دایرة المعارف فارسی به کند و کار پردازد و معارف دیگر را با معارف پزشکی بسنجد، بی‌شک با نویسنده این یادداشتها هم عقیده خواهد شد.

نظری به اصطلاحات علوم و فنون دیگو بیاندازید و آنها را با اصطلاحات پزشکی مقایسه کنید.

در ریاضیات نه تنها دربارهٔ واژه‌ها و مفاهیم رایج شرحهای کافی با شکل و فرمول داده شده (بیضی، خط، زاویه، تابع، جبر، حامل، تقارن ... را بخوانید) و در هر مورد که ضرور دانسته توضیحات تاریخی نیز آورده، بلکه حتی در مورد اصطلاحات غیر رایج نیز توضیح لازم را می‌توان یافت (اصل دوپلر ...).

در فیزیک توضیحات جامع و مصور هستند. می‌توانید واژه‌های حرکت، تعادل، جرم، القاء، تلگراف، تلفن، تلویزیون، توربین، تخلیهٔ گازها، تداخل و انرژی را با هر واژهٔ پزشکی که مایل باشید مقایسه کنید.

تنها واژه‌های تعادل را (در فیزیک) با تطابق (در پزشکی) برابر بگذارید تا اختلافات فاحش مورد بحث را دریابید.

در شیمی، فرمول شیمیایی عناصر و ترکیبها آمده، در صورتی که در مواد شیمیایی مورد مصرف در پزشکی این اصل مراعات نشده.

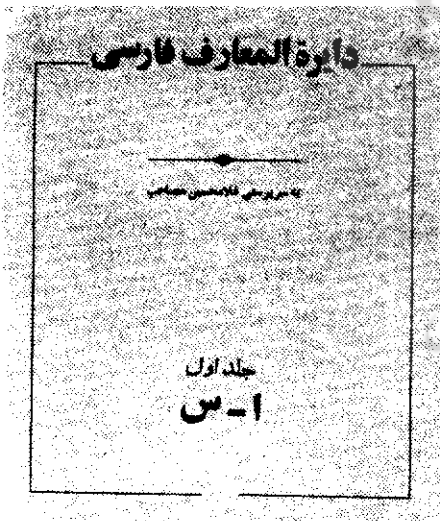
در گیاه‌شناسی، دست کم در مورد گیاهانی که توضیح داده شده (جز در چند مورد) اطلاعات اولیه و ضرور: نام لاتین گیاه، محل آن در طبقه بندی گیاهان و خصوصیات اصلی آن توضیح شده حتی در مورد بیماریهای گیاهی بهتر است دو اصطلاح «سفیدک» (بیماری گیاهی) و «سیاهک» (بیماری قارچی نبات) را با هر بیماری انسانی که می‌خواهید و نام آن در این دایرة المعارف آمده مقایسه کنید تا این اختلافات چشمگیر را دریابید و کم مایگی معارف پزشکی دایرة المعارف بر شما مسلم شود.

در باب ادبیات لغت‌های «تشبیه»، «جناس»، «بحر ترانه»... و در جغرافیا نام هر شهر را که مایل باشید می‌یابید و ملاحظه می‌کنید که گاه تا چه حد به جزئیات پرداخته شده است.

نکتهٔ جالب توجه اینکه اصطلاحاتی که در پزشکی به کار گرفته می‌شوند و به وسیلهٔ افراد غیر پزشک تهیه شده، به مراتب جالبتر و مشروحتر بیان شده‌اند (پروتوپلاسم، پروتئین‌ها، ختنه... را بخوانید).

در زمین‌شناسی - بخصوص - اصطلاحات فراوانی توضیح داده شده و حتی اصطلاحاتی که برابر پارسی آنها بسیار تخصصی هستند (زمین ساخت، زمین‌سنجی، زمین فیزیک، زمین لغزه، پهنرفت، پهناب...) همچنین است در علم آمار و سایر علوم. بدیهی است تاریخ، میتولوژی و ادبیات جای خاصی در این دایرة المعارف دارند و توضیحات در این زمینه‌ها معمولاً جامعتر هستند.

یژوهندهٔ دایرة المعارف تعجب می‌کند که در مورد افزارهای غیر پزشکی، مثلاً ژيروسکوپ یا سروومکانیسم چه توضیحات مفصلی (هر کدام بیش از دو ستون) داده شده و در حالیکه از افزارهای پزشکی چون الکتروکاردیوگراف، الکتروانسفالوگراف، و افتالموسکوپ ... حتی نامی نیز به میان نیامده است. و یا از «دستگاه» در مفهوم موسیقی بحث شده اما از «دستگاه» یا «جهان» در معنای دستگاهها یا جهاز مختلف بدن حیوانات یا انسان (که روی تابلو و سرنسخهٔ بیشتر پزشکان قید گردیده) ذکری نرفته است. جالب توجه اینکه لغت بیمارستان ذکر نشده ولی دربارهٔ زندان بیش از یک ستون مطلب نوشته شده است.



این ناهماهنگی حتی در انتخاب واژه‌ها و برابرها نیز به چشم می‌خورد. به این معنی که در علوم دیگر همیشه واژه‌های رایج مینا و مأخذ قرار گرفته و حتی کوشش شده برابرها را فارسی برای اصطلاحات خارجی برگزیده شوند و در هر مورد برابر لاتین آنها نیز در زیر صفحه آمده است. اما در مورد اصطلاحات پزشکی از سویی واژه‌های نامانوس (که گاه خواننده معنای آن را درک

نمی‌کند) و حتی بدون قید برابر خارجی آن فراوان دیده می‌شود: غلاف شحمی اعصاب، ایمنی قسری، ذهن لاعن شعور. و در لغت ژرمیسید: «ماده شیمیایی که جرثومه‌ها را تلف می‌کند.»

۶- پی‌گفتار

نقص و فقر معارف پزشکی در دایرة المعارف فارسی منحصر به نمونه‌هایی که در این مقاله ارائه شده نیست، بررسی کامل جلد اول دایرة المعارف با کمال تأسف ما را به نتایج زیر می‌رساند:

- ۱- دایرة المعارف فارسی از لحاظ تعداد اصطلاحات پزشکی بسیار فقیر است و کمیت این اصطلاحات حتی کمتر از تعداد اصطلاحاتی است که هر محصل دبیرستانی در حافظه دارد.
- ۲- تقریباً هیچیک از اصطلاحات شرح شده در این اثر خالی

از نقص نیست. توضیحات غالباً نارسا، ناکافی، غیر دقیق و گاه بسیار عامانه تهیه شده‌اند.

- ۳- در این اثر حجم معارف پزشکی بهیچوجه قابل مقایسه با حجم دیگر معارف نیست به طوری که در ۱۴۲۵ صفحه مجله اول دایرة المعارف مجموعه ۲۰۰ اصطلاح پزشکی آن حدود ۱۰ صفحه را اشغال کرده است در صورتی که اگر توازن و تعادلی برقرار می‌شد حجم مطالب پزشکی می‌بایست پنج تا ده برابر حجم کنونی آن باشد. یادآور می‌شود که در مورد اخیر صرفاً نظر مقایسه در میان بوده نه اظهار نظر علمی و فنی درباره محتوای مطالبی که در معارف غیر پزشکی دایرة المعارف آمده که این صلاحیت نویسنده این مقاله نیست.

سادگی و وضوح و صراحت آن را در سلك بیان بیاورد. دیگر آنکه هر کس به کتاب تهافت می‌پردازد، پیش از آن کتاب مقاصد را بخواند تا نخست به درستی بداند مقصود فلاسفه چیست و آنگاه به رخنه‌ها و خللهای آن در کتاب تهافت واقف شود. راستی هم اگر کسی از يك نظام فکری به خوبی آگاه نباشد، چگونه می‌تواند رد آن را دریابد یا خود به رد آن بپردازد؟ مانند بعضی از ابناء زمان ما که بدون اینکه حتی چهار پنج صفحه از منطق ارسطویی خوانده باشند، آن را مورد حمله و رد و انکار قرار می‌دهند.

به هر حال آنچه مسلم است کتاب مقاصد الفلاسفه مقدمه‌ای است برای تهافت الفلاسفه، و حتی می‌توان آن دورا بررری هم به منزله يك اثر دانست که بخش اول آن بیان آراء فلاسفه است، و بخش دوم بررسی و نقد و ابطال آن آراء.

خانم گواشن، از ابن سینا شناسان اروپایی، می‌گوید یکی از بازیهای تقدیر، این بود که مسیحیان اروپایی قرون وسطی، غزالی را از پیروان ابن سینا و از مدافعان حکمت او می‌دانسته‌اند. و این بدان سبب بوده است که کتاب مقاصد به زبان لاتینی ترجمه شده، اما مقدمه آن ترجمه نشده است و چون در این کتاب نقض و اعتراضی نیست و در واقع بیان حکمت ابن سینائی یا حکمت مشائسی است، مسیحیان قرون وسطائی را به اشتباهی بزرگ افکنده است که کسی را که اعدی اعدو ابن سینا است از پیروان او بشمارند. در صورتی که غزالی خود در مقدمه مقاصد صریحاً مقصود از نگارش کتاب را به این عبارت بیان می‌کند:

«از من خواستی که سخنی شافی در کشف تهافت فلاسفه و تناقض آراء آنان و مکامن تلبیس و اغواشان برای تو بگویم. اما

مقاصد الفلاسفه

مقدمه‌ای بر کتاب تهافت الفلاسفه امام محمد غزالی
دکتر محمد خوانساری

کتاب معروف غزالی تهافت الفلاسفه سراسر ردبر حکمای پیشین و حکمای اسلام خاصه فارابی و ابن سیناست.

در این کتاب به زعم خود ضربه‌های سخت بر بیکر فلسفه وارد ساخته و آن را بی اساس و سست و بی پایه دانسته است. ارزشیابی نقدها و دلیلهای تهافت الفلاسفه مستلزم شرحی است مستوفی و مبسوط که آن را به هنگام دیگر می‌گذاریم.

پیش از نگارش کتاب تهافت، غزالی کتابی دیگر نوشت بنام مقاصد الفلاسفه که در آن يك دوره منطق و حکمت طبیعی و حکمت الهی را به زبانی بس ساده و رسا بیان کرد، بدون اینکه به هیچ روی به رد و نقض آراء فلاسفه بپردازد و غرضش تنها نقل و گزارش بود. گمان می‌کنم غزالی در نوشتن این کتاب دو مقصود داشته است:

یکی آنکه اصحاب فلسفه او را در فلسفه جاهل و عامی ندانند و خصومتش را با فلسفه از مقوله «الانسان عدو لما جهله» نپندارند و ببینند که چگونه به روح فلسفه و عمق آراء حکمای برده است. چون محال است کسی فلسفه را به درستی در نیافته باشد و به این